

ما متهم کم آبی هستیم نه هندوانه!

این روزها برخی رسانه‌ها شمشیر را از رو برای هندوانه بسته‌اند و می‌گویند اگر هندوانه کاشته نشود، کمبود آب در ایران حل خواهد شد، در صورتی که این نوع نگاه به موضوع نوعی ساده‌سازی فریبنده و تحریف مسئله است. گفت‌وگوی ما با حامد بابایی، کارشناس کشاورزی استان فارس تلاش می‌کند ما را به دل واقعیت‌های موجود در کشاورزی ایران مرتبط با موضوع استخراج غیر علمی از منابع آب بیرد. برای استفاده بیشتر از فضای صفحه، پرشی‌ها حذف شده‌اند.

■ **چرا قوانین در محدودیت برداشت، بازدارنده نبودند؟**

ما به جای اینکه چپ و راست هندوانه را متهم کنیم، باید پژوهش و تحقیق کنیم و به عنوان نمونه بدانیم چرا سختگیری سابق در دشت‌های کشور در رعایت فاصله استاندارد میان دو چاه برداشته شده است؟ چرا نظارت‌های سختگیرانه اعمال نمی‌شود؟ شاید یک علت عمده در این است که مدیران ما در این سال‌ها «رویکردهای نفی‌ای» داشتند اما نخواستند یا نتوانستند وارد «رویکردهای

ایجابی» شوند.

شما وقتی بخواهید جلوی رشد بی‌رویه برداشت آب از سفره‌های زیرزمینی را بگیرید، نمی‌توانید صرفاً با ابزار ممنوعیت جلو بروید، بلکه زمانی می‌توانید کار را پیش ببرید که پیشنهادهایی جایگزین، ایجابی و واقع‌بینانه برای آن کشاورز در آستین داشته باشید و این پیشنهادها مستلزم سرمایه‌گذاری، حمایت، ارائه تسهیلات و دخالت‌های نرم در این زمینه است.

کشاورزی ما در این سال‌ها می‌توانست به فناوری‌های روز توجیز شود، ما می‌توانستیم الگوهای کشت را متناسب با اقلیم هر سرزمین تنظیم کنیم، دولت می‌توانست مشوق‌ها و تسهیلاتی در این زمینه ارائه کند، اما این اتفاقات نیفتاد، بنابراین وقتی شما صرفاً بخواهید باروش‌های سلبی جلو بروید، نمی‌توانید طرف مقابل را اقناع کنید و حتی اگر قوانین، آیین‌نامه‌ها و ممنوعیت‌هایی را تصویب و اجرا کنید، در عمل آنها بازدارندگی‌های لازم را نخواهند داشت، همچنان که این اتفاق در عمل افتاد.

ما در چرخه تولید غذا به عنوان قانونگذاران، مجربان، برنامه‌ریزان، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به طبیعت خود احترام نگذاشته‌ایم و اکنون پاسخ آن را دریافت می‌کنیم.

رابطه ما با طبیعت در این سال‌ها رابطه مصرف بوده است، گمان ما

کل تولید بخش کشاورزی در ایران، چیزی حدود ۱۳۰ میلیون تن است. اگر این ۱۳۰ میلیون تن محصول تولید نشود، مثل بقیه کالاهای باید به سمت واردات کالاهای روی بیابوریم، مثل خودرو، لوازم خانگی، ادوات و دستگاه‌ها، وسایل برقی، نهاده‌ها، ترانس برق،سیم کابل و بخش وسیعی از کالاهای صنعتی که با خروج ارز قابل توجهی وارد کشور می‌شود.

اجازه دهید این فرض را در نظر بگیریم که ۱۳۰ میلیون تن تولید بخش کشاورزی نباشد، در آن صورت حتی اگر روزی ۶میلیون بشکه هم صادر کنیم و به فرض تحریم هم بنشینیم، برآوردها نشان می‌دهد باید تمام درآمد نفتی ما صرف واردات ۱۳۰ میلیون تن محصولات کشاورزی شود و طبیعتاً هندوانه هم به عنوان بخشی از صیفیجات به یک کالا و میوه لوکس تبدیل خواهد شد، مثل موز یا انبه که باید ارز زیادی از کشور خارج شود تا هندوانه با قیمتی گزاف به دست مصرف‌کننده برسد.

به نظر می‌رسد ما رویکرد درستی در قبال مسئله کمبود آب نداریم. اینکه امروز بگوییم مطلقاً هندوانه نکار، لایذ فراد هم خواهیم گفت و چون، کدو، فلفل و خیار هم نکاریم، چون برای کشت آنها به آب نیاز داریم، در صورتی که این منطق درستی نیست.

در اینکه ما نتوانسته‌ایم بازار منطقه‌ای برای هندوانه و سایر محصولات پدید بیابوریم که بین مصرف آب و قیمت این محصولات تناسبی برقرار کند، تردیدی وجود ندارد اما اینکه بخواهیم با پاک کردن صورت مسئله، نشانی غلطی از آن بدهیم، موضوع را پیچیده‌تر خواهد کرد.

ما برای اینکه بتوانیم مسئله‌ای را حل کنیم، باید به علت‌ها بپردازیم نه معلول‌ها، به جای این کار می‌توانیم به خطاهای مان در سیستم فعلی استخراج منابع آب در کشاورزی بپردازیم.

مثلاً یکی از خطاهای ما این بود که در کشاورزی خود به صورت کلان فاقد آمایش سرزمینی بودیم و همین فقدان آمایش عملاً دست ما را در اتخاذ راهبردهای بلندمدت و حساب‌شده در تولید محصولات کشاورزی بسته است.

■ **چرا دشت‌های ما به ورشکستگی آبی رسیدند؟**

شما وقتی برنامه‌های دقیق ندارید و در ثانی پایبند به برنامه نیستید، اولین اتفاقی که می‌افتد این است که به ظرفیت‌های تان بی‌توجه می‌مانید.

به این می‌ماند که من ندانم این سازه تا چه اندازه بار را تحمل می‌کند. وقتی در این باره آگاه نیستیم، می‌آیم بارهایی را به آن سازه تحمیل می‌کنم که در نهایت آن سازه را به فروپاشی می‌رساند.

چرا دشت‌های کشاورزی ما به نوعی فروپاشی، فرونشست و ورشکستگی آبی رسیده‌اند؟ به خاطر اینکه ما بارهایی را به دشت‌های خود تحمیل کرده‌ایم در حالی که ظرفیت دشت‌ها و سفره‌های زیرزمینی را در نظر نگرفته‌ایم، بنابراین به جای اینکه هندوانه را به عنوان عامل کمبود آب معرفی کنیم، می‌توانیم به روزمرگی و علم‌گریزی که در سامانه‌های مدیریت کشاورزی و منابع آب رسوخ کرده است، بپردازیم.

■ **قرار بود فاصله چاه‌های کشاورزی ۵۰۰متر باشد**

اما به ۲۰۰متر رسید

روزگاری طبق آیین‌نامه‌های اجرایی، فاصله چاه‌های کشاورزی در دشت‌ها ۵۰۰متر بود، این قوانین از آن جهت اهمیت داشت که تجربه پیشینیان، شرایط اقلیمی و آنچه در واقعیت امر می‌گذشت، نشان می‌داد اگر ما فاصله میان دو چاه آب را در دشت‌های خود به کمتر از ۵۰۰متر برسانیم عملاً دچار اضافه برداشت شده‌ایم، مثل این می‌ماند که کسی بخواهد از سرمایه بخورد.

شما زمانی اقتصاد یک خانواده را می‌چرخانید که بتوانید بین درآمد و هزینه تعادلی نسبی حاکم کنید. اتفاقی که در کشاورزی ایران افتاد این بود که این تعادل عملاً از بین رفت و ما سال‌ها به سمت اضافه برداشت حرکت کردیم و در این میان کسانی که در این باره مسئولیت داشتند، به خاطر انواع ملاحظات که حاکم بود – ملاحظات که بسیاری از آنها قابل دفاع نیست – چشم‌های خود را به روی این سرمایه‌خوری و اضافه برداشت و تخلیه دشت‌ها از منابع آب بستند و در نهایت امروز در دشت‌های جنوب فاصله چاه‌ها از همدیگر به ۲۰۰متر رسیده است که یک فاجعه تمام‌عیار است.

این بوده است چون تجهیزات برداشت داریم، به اندازه که بخواهیم می‌توانیم از منابع آب‌های زیرزمینی برداریم، چرا تعداد چاه‌های غیرمجاز در دشت‌های ما زیاد شد؟ چون گمان کردیم که می‌توانیم رابطه خود را با طبیعت به صورت یک‌طرفه پیش ببریم، برداریم و چیزی جایش نگذاریم اما اکنون فرونشست‌ها در دشت‌ها مثل یک سیلی آنچه را که اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد.

■ **چرا پایداری سفره‌های زیرزمینی ما از دست رفته است؟**

تخریب منابع و عرصه‌های طبیعی موضوع دیگری است که باید مورد توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران قرار گیرد. من چون در جنوب کشور زندگی کرده‌ام، به عینه می‌توانم بگویم که این سال‌ها به تدریج عرصه‌های طبیعی در دشت‌های جنوب به اراضی کشاورزی اضافه و دشت‌ها با مشکل شدید کم‌آبی مواجه شدند، در صورتی که ما با ایجاد طرح‌های آبخیزداری می‌توانستیم آب‌های جاری را به داخل سفره‌های زیرزمینی هدایت کنیم، ایسن کار دو فایده مهم داشت؛ سفره‌ها را تغذیه می‌کردیم و به آنها فرصت بازسازی



در اینکه ما نتوانسته‌ایم بازار منطقه‌ای برای هندوانه و سایر محصولات پدید بیابوریم که بین مصرف آب و قیمت این محصولات تناسبی برقرار شود، تردیدی وجود ندارد اما اینکه بخواهیم با پاک کردن صورت مسئله، نشانی غلطی از آن بدهیم، موضوع را پیچیده‌تر خواهد کرد

از سیل، آب نخوریم، سیلی خوریم

برای بخش قابل توجهی از دشت‌های سیلابی کشور می‌تواند داشته باشد.

سال گذشته نگارنده با دکتر فرود شریفی، رئیس انجمن علمی مقلبه و سازگاری با خشکی و خشکسالی مصاحبه داشت. این مصاحبه مصادف با سیلاب‌هایی بود که در آن روزها در سیستان و بلوچستان روی داده بود. در واقع اشاره این چهره علمی به وضعیت پارادوکسیکال و متضاد سیستان و بلوچستان در نوع خود خالب توجه بود و می‌تواند گرهی از وضعیت برنج ما در این زمینه بگشاید.

از یک طرف سیستان و بلوچستان آب ندارد و سال‌ها ست ایران به دنبال حقایقه هرمند است و هنوز هم نتوانسته به این حقایقه برسد و از طرفی دکتر شریفی در این مصاحبه می‌گفت اگر از همین بارش‌های اخیر و سیل آسا در جنوب و جنوب‌غربی کشور به ویژه در سیستان و بلوچستان خوب و عالمانه استفاده شده بود تا بیش از ۱۰۰ سال نیاز آب برای شرب و صنعت در این منطقه تضمین می‌شد.

وقتی این عدد در مصاحبه از زبان این چهره علمی مطرح شد، من با چشمانی گرد از مصاحبه‌شونده پرسیدم که آیا گوش‌های من رقم را درست شنیده‌است؟ پاسخ وی مثبت بود، اما در این میان نکته کلیدی و مهمی وجود دارد که به اندازه آن بارش‌ها و بیشتر از آن اهمیت دارد و حیاتی است.

آن نکته این است: تصویر ذهنی و تفسیر ما از پدیده‌ها محدودیت‌های

غمباری را بر زندگی ما تحمیل کرده است، مثلاً ما سیل را همیشه و رانگر تعریف کرده‌ایم.

رسانه‌ها هر وقت که سیل را نشان داده‌اند، سعی کرده‌اند تصویری مخرب، مصیبت‌بار، ویرانگر و غیرمفید از آن ارائه کنند اما چهره‌های علمی که سال‌ها در این زمینه پژوهش کرده و به صورت عملی هم در این زمینه گام‌های درخشانی برداشته‌اند، از جمله پدر آبخوان‌داری ایران به ما می‌گویند که چنین برداشت و تصویر ذهنی درست نیست. مثل این است که ما باد را متهم می‌کنیم اما کسی می‌آید به این فکر می‌کند که چگونه می‌توان از انرژی جنبشی باد برای چرخاندن پره‌های توربین‌های بادی و تبدیل آن به انرژی برق استفاده کرد. سیلاب میزان قابل توجهی آب است که اگر استان‌های ما در زمینه آبخوان‌داری مقدمات لازم را فراهم کرده باشند، می‌توانند از این آب فراوان در راستای تغذیه سفره‌های زیرزمینی و آبخوان‌ها استفاده کنند

همچنان که در آن مصاحبه از زیان دکتر شریفی شنیدم که نیاکان ما از تکنیک‌های مختلفی برای مهار و مدیریت آب استفاده می‌کردند: دگار، هوتک، بندسار، خوشاب، چاه نیمه، آب انبار، گوراب و آب‌بندان روش‌های کارا و مطمئنی بوده و توانسته بودند سال‌ها مردم ایران را در شرایط اقلیمی خاص خود سرپا و مصون نگه دارند.

پس این موضوع را در نظر بگیریم که نداشتن تصویری واقع‌بینانه از سرزمین و اقلیم تا چه اندازه به ما ضرر زده است.

بارها و بارها تکرار می‌کنیم که ایران در یک اقلیم و کمربند خشک قرار دارد که به یک معنادرست است اما در همین اقلیم خشک، پدیده‌های آب و هوایی روی می‌دهد که اگر ما هشیار باشیم و از پیش تمهیدات لازم برای بهره‌برداری از آن را فراهم آورده باشیم، می‌توانیم نیازهای خود را به ویژه در حوزه کشاورزی تأمین کنیم و به منابع پایدار آب برسیم، به جای آنکه با دست‌درازی به ذخایر آبی که هزاران سال در سفره‌های زیرزمینی پس‌انداز شده است، سرمایه‌های نیاکان خود را غارت کنیم.

اینکه به عنوان نمونه دولت ناگهان تصمیم می‌گیرد کشت کلزا یا چغندر قند را ترویج کند و سازوکارهای آن را در نظر بگیرد، ظاهراً قابل دفاع است اما ممکن است کشت این محصولات در همه دشت‌ها مناسب نباشد.

به عنوان مثال در دوره‌ای، تجربه موفقی در شهرستان فسا داشتیم. این شهرستان سه دشت جداگانه داشت که در آن مقطع برای هر کدام از آن دشت‌ها یک الگوی کشت جداگانه در نظر گرفته شد که بسیار موفقیت‌آمیز بود، مثلاً بخش شیخپور ظرفیت تولید خرما را داشت که تا الان ۷۰۰هکتار خرما در این دشت زیر کشت رفته و ۷۰هکتار خرمای این منطقه، کشت انجیر در دستور کار قرار گرفت و هم اکنون حدود هزار و ۷۰۰هکتار انجیر در این دشت کاشته شده است.

این تجربه به ما می‌گوید که اگر می‌خواهیم از منابع آب خود در بخش کشاورزی به درستی استفاده کنیم، باید الگوی کشت خودمان را بر اساس اقلیم هر منطقه، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن طراحی و اجرا کنیم.

■ **هندوانه نوک کوه یخ است، قریب نخوریم**

نکته دیگر در این باره اهمیت شکل دادن به یک سامانه هوشمند در حوزه دادوستد محصولات کشاورزی است.

این سال‌ها متأسفانه سامانه جامع بازار محصولات کشاورزی در ایران تعریف نشد.

اینکه فعالان این بازار به اندازه ارزش کار خود به مواهب کارشان دسترسی می‌داشتند، علاوه بر اینکه یک ضرورت بود، می‌توانست بخشی از ماصائب کنونی ما را برطرف کند اما متأسفانه به سازوکارهای آن توجهی نشد.

اگر ما هوشمندانه در این باره رفتار می‌کردیم در آن صورت اکنون هندوانه را تکیلویی هزار تومان از کشاورز نمی‌خریدند؛ رقمی که واقعا هیچ توجیه عقلانی ندارد، در حالی که ۳۰۰ تا ۴۰۰لیتر آب صرف عمل آوری آن هندوانه شده است.

این نارتازی و عدم توازن که امروز در این باره دیده می‌شود به مثابه نوک کوه یخ است و نشان می‌دهد ما تا چه اندازه نسبت به اقتصاد پایدار و تنظیم بازار محصولات کشاورزی بی‌توجه بوده‌ایم.

ما هنوز هم چه به عنوان کشاورز و چه مدیران حوزه کشاورزی تعریف دقیق و فراگیری از بازار نداریم که خیال کشاورز نسبت به محصولی که تولید می‌کند، امن باشد، یعنی من مصرف‌کننده، برنامه‌ریز، مسئول میانی یا بالادستی نسبت به اقتصاد کشاورزی حساس باشم و به عنوان یک مطالبه‌ملی و فراگیر چاره‌ای در این باره بیندیشم که چرا کشاورز به عنوان قلب شکل‌دهنده به چرخه تولید تا مصرف طیف وسیعی از محصولات کشاورزی کمترین انتفاع را در این زنجیره دارد.

اگر ما روی این موضوع حساس باشیم و اجازه دهیم کشاورز به اندازه سهم خود از این چرخه به سود معقول برسد، در آن صورت به تدریج فناوری و آموزش وارد سیستم کشاورزی ما خواهد شد و آن را از وضعیت کجدار و مرزب فعلی خارج خواهد کرد.

■ **وقتی در خاک نشنه جنوب برنج می‌کارند**

ما هر اندازه که بتوانیم کشاورزی خود را مهندسی شده و با برنامه‌جلو ببریم از منابع آب خود نیز حفاظت خواهیم کرد، اما اگر مثلاً سطح زیر کشت محصولات هر شهرستان به طور شفاف مشخص نشود، اینکه به عنوان نمونه سهم هر شهرستان در تأمین هندوانه، خربزه یا صیفیجات چقدر است، آشفته‌بازار فعلی ادامه خواهد داشت.

مثلاً سهمیه هندوانه شهرستان فیروزآباد در این سال زراعی ۷۰هکتار است، خب اگر کشاورز ما فراتر از این سهمیه بکار، د زیان‌ده خواهد بود، چون بخشی از این سهمیه معطلوف به قرار دادهای صادراتی است که متأسفانه آن هم مطابق پیش‌بینی‌ها جلو نرفته و همین موضوع بیشتر از گذشته فشار را بر منابع زیرزمینی ما زیاد کرده است، البته این بحث صرفاً متعصر به هندوانه نیست.

الان در جنوب ایران، مثلاً منطقه مرودشت، منطقه قیر و کارزین سفره‌های زیرزمینی به شدت دارند تخلیه می‌شوند، چرا؟ به خاطر اینکه در چنین مناطقی برنج می‌کارند؛ برنجی که مصرف آن در فصل تابستان خیلی بیشتر از هندوانه است.